

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

جلسه سیزدهم - سه شنبه ۹۲/۷/۲۳

پاسخ شهید صدر^۱ بر شبهه‌ی مذکور در کلام محقق عراقی رحمته الله

حرمت قطع نماز مربوط به نمازی است که مکلف به حسب وظیفه‌ی فعلی خود می‌تواند بر آن اقتصار کند و در مقام امتثال به آن اکتفاء نماید؛ زیرا دلیل حرمت قطع نماز بیش از این کشش ندارد و تنها چنین نمازی را شامل می‌شود.

در ما نحن فیه نمازی که قطع آن حرام است نمازی است که مکلف با اجرای برائت از زائد به اتیان آن مشغول شده است. به تعبیر دیگر انطباق عنوان صلوات فعلیه‌ای که قطع آن حرام است نمازی است که مکلف با اجرای برائت، آن را منحصر در نه جزء کرده است. پس به برکت أصالة البرائة عن الزائد قطعش حرام است؛ زیرا اگر أصالة البرائة نبود مکلف نمی‌توانست در مقام امتثال به آن اقتصار کند و قطع آن حرام باشد.

پس حرمت قطع در سلسله معلولات جریان أصالة البرائة عن الزائد است. در نتیجه أصالة البرائة از حرمت قطع نمی‌تواند مستتبع اصلی باشد که معارض با أصالة البرائة عن الوجود الزائد است؛ به دلیل آنکه أصالة البرائة از حرمت قطع، مترتب بر احتمال حرمت قطع است و احتمال حرمت قطع مترتب بر آن است که این نماز وظیفه‌ی فعلی مکلف است و تعیین وظیفه‌ی فعلی نیز متوقف بر جریان أصالة البرائة عن الزائد است. بنابراین أصالة البرائة از حرمت قطع که در طول أصالة البرائة از وجود زائد است نمی‌تواند معارض با أصالة عدم وجوب اعاده باشد که چیزی جز همان أصالة عدم وجوب جزء زائد نیست.

نتیجه آنکه أصالة عدم حرمت قطع، به تعارض با اصالة عدم وجوب اعاده ساقط می‌شوند؛ زیرا اصالة

۱. بحوث فی علم الأصول (تقریرات سید محمود شاهرودی)، ج ۵، ص ۳۴۰.

عدم حرمت قطع، معلول اصالة عدم وجوب جزء زائد است و معلول یک شیء نمی تواند مزاحم خود شیء شود، پس اصالة عدم وجوب الزائد بلا مزاحم است.

بیان فوق مستفاد از تقریرات درس ایشان است، ولی در *دروس فی علم الاصول* بیان تغییر کرده است^۱ و گفته شده است: چون احتمال حرمت قطع، مترتب بر جریان براءة از جزء زائد است لهذا معقول نیست این احتمال حرمت، مستتبع اصالة عدم حرمت قطع باشد که معارض با اصالة عدم وجوب زائد است.

نقد و بررسی پاسخ شهید صدر رحمته الله

شهید صدر در حقیقت به جای آنکه مطلب را از سرچشمه و اساس حل کند خود را گرفتار فرضی می کند و سپس سعی در حل آن می نماید.

پاسخ صحیح در این مسئله آن است که بگوییم اساساً در ما نحن فیه علم اجمالی تشکیل نمی شود؛ زیرا کسی که وارد نماز شده است، یا امر به اتمام نماز دارد و یا ندارد، اگر امر به اتمام ندارد روشن است حرمت قطع نخواهد داشت و اگر امر به اتمام نماز دارد قطعاً حرمت قطع هست و شق ثالثی وجود ندارد؛ زیرا اگر مکلف در تکبیرة الاحرام شک کند، امر به اتمام ندارد؛ زیرا احراز نکرده است که وارد نماز شده است و فرض آن است که حرمت قطع مربوط به نمازی است که مکلف احراز کرده است که می تواند بر آن اقتصر کند. و اگر فرد احراز کرد که وارد نماز شده است و تکبیرة الاحرام او صحیح بوده است لامحاله امر به اتمام دارد.

حال اگر شک کند اتمام نماز با آوردن سوره است یا بدون سوره نیز محقق می شود، در واقع شک در اقل و اکثر ارتباطی است و دلیل براءة (رفع ما لایعلمون) شامل آن می شود و اتمام نماز بدون سوره مجزی خواهد بود. در نتیجه یقین وجود دارد که نماز بدون سوره را نمی توان قطع کرد، پس علم اجمالی وجود ندارد که یا قطع حرام است یا اعاده واجب است، بلکه تفصیلاً قطع حرام است و اینکه آیا اعاده واجب است یا خیر تعبیر دیگری از وجوب اکثر و عدم آن است که قبلاً در آن براءة جاری کرده ایم و دوباره علم اجمالی تشکیل نمی شود.

بنابراین اجرای براءة مانع تشکیل علم اجمالی جدید می گردد.

شبهه و پاسخ دیگری از شهید صدر رحمته الله در انحلال علم اجمالی

شهید صدر فرموده است: شک در اقل و اکثر ارتباطی در لباب، به شک در دوران امر بین عامین من وجه

۱. *دروس فی علم الاصول* (ط - انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۴۳۱.

بازگشت می‌کند.^۱

توضیح ذلک

گاهی دو طرف علم اجمالی متباین هستند، در نتیجه باید با دو عمل احتیاط شود؛ مانند اینکه فردی می‌داند یا باید از اناء آبی اجتناب کند یا از اناء قرمز، که احتیاط در ترک هر دو است.

گاهی نیز میان دو طرف علم اجمالی عموم و خصوص من وجه برقرار است؛ مثلاً می‌دانیم مولا امر به اکرام عنوانی کرده است اما نمی‌دانیم فرموده است «اکرم العالم» یا «اکرم الشاعر»، میان اکرام عالم و اکرام شاعر عموم و خصوص من وجه برقرار است. اگر مکلف خصوص شاعر یا خصوص عالم را اکرام کند احراز انجام تکلیف نمی‌کند، بلکه یا باید یکبار عالم و یکبار شاعری را اکرام کند و یا عالم شاعری را اکرام کند و بازگشت نهایی اقل و اکثر ارتباطی در مقام امتثال، به عموم و خصوص من وجه است.

ماده‌ی افتراق، اتیان اقل می‌باشد؛ یعنی اگر مکلف در مقام امتثال تنها اقل را اتیان کند معلوم است که اکثر بر آن منطبق نیست. و اگر مکلف در مقام امتثال، اکثر را بیاورد و چنین قصد کند که امر متعلق به اکثر را اتیان می‌کنم و خصوص امر به اکثر را قصد می‌کنم به گونه‌ای که اگر امر به اکثر نباشد قصد امتثال نخواهم داشت، در این صورت نیز اکثر ماده‌ی افتراق خواهد بود.

ماده‌ی اجتماع آن نیز اتیان اقل به اضافه‌ی جزء زائد است به رجاء اینکه اگر امر به اکثر تعلق گرفته باشد امتثال کرده باشد. در این حالت در هر حال، امتثال رخ داده است.

بنابراین دوران در اقل و اکثر ارتباطی نظیر دوران وجوب بین اکرام شاعر و اکرام عالم است که مکلف باید احتیاط کند؛ یعنی یا دو بار نماز را اتیان کند و یک بار خصوص اقل را قصد کند و یک بار قصد خصوص اکثر کند و نوع دیگر احتیاط آن است که اقل را با جزء زائد رجاءاً یا به قصد مطلق مطلوبیت، اعم از مطلوبیت وجوبی یا استحبابی اتیان کند.

البته این برهان بر عدم انحلال علم اجمالی دائر بین اقل و اکثر، مخصوص عبادیات است که قصد قربت در امتثال آنها لازم است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

۱. بحوث فی علم الاصول (تقریرات سید محمود شاهرودی)، ج ۵، ص ۳۴۱.